

تقدیم به دوستداران رفیق کبیر استالین به مناسبت شصت و دومین سالگرد مرگ او

آنا لوئیس استرانگ

آنا لوئیس استرانگ، روزنامه نگار کمونیست آمریکایی در ۲۴ نوامبر ۱۸۸۵ در فرند/نبراسکا متولد و در ۲۹ مارس ۱۹۷۰ در پکن درگذشت. او یک روزنامه نگار کمونیست آمریکایی، شناخته شده برای گزارشاتش از اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری خلق چین، بود.

استالین

نویسنده: آنا لوئیس استرانگ

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.marxists.org/reference/archive/strong-anna-louise/1941/x01/stalin.htm>

سالها پیش، دقیقا پس از صرف ناهار با پرزیدنت روزولت برای اولین بار، بلافاصله پس از ملاقاتش با اچ. جی. ولز^۱ فهمیدم که از میان کلیه موضوعات جاری در اتحاد جماهیر شوروی شخصیت استالین و بخصوص «روش حکومت وی» نظر او را بیش از هر چیز دیگری بخود جلب نموده بود.

این علاقه طبیعی است، به باور من اغلب آمریکاییها به این موضوع علاقمند هستند. افزایش ناگسستنی اعتبار استالین برای بیست سال در اتحاد جماهیر شوروی و خارج از مرزهای آن واقعا ارزش این را دارد که دانشجویان علوم سیاسی بدان توجه کنند.

با اینحال، نشریات آمریکایی اغلب با اشاره مکرر به «حاکم ناشناس در کرملین» با جهل خود در مورد استالین لاف میزنند. از کارتونها و کنایه ها برای ایجاد افسانه یک دیکتاتور خونخوار و حيله گر که بمنظور درگیر نمودن جهان در جنگ و بحران تلاش مینماید، به شیوه ای که چیزی به نام «بلشویسم» احتمالا بدستیابی به آن قادر خواهد بود، بهره برداری شده است.

تا مرگ این افسانه مضحک زمان کوتاهی باقیست. این امر بر روی عدم درک اغلب نویسندگان آمریکایی از اتحاد جماهیر شوروی و همزمان عدم دسترسی روزنامه نگاران بیگانه به استالین بنیان نهاده شده است.

افرادی که از بهترین نقاط جهان بازدید و با وینستون چرچیل، آدولف هیتلر، بنیتو موسولینی، فرانک دی. روزولت حتی چیان چای چک به گرمی صحبت کرده بودند زمانیکه استالین به آنها وقتی برای مصاحبه نمیداد خشمگین میشدند. حقیقت این بود که استالین به کاری مشغول بود که ارتباطات خارجی و تبلیغات کمکی به آن نمینمود. کار او، مانند یک رئیس ملی دمکراتیک، سازماندهی حزب حاکم در سراسر کشور بود.

استالین پس از آغاز جنگ میان آلمان و شوروی به سمت رئیس ارتش و دولت انتخاب شده است. او با بیگانگان بیشتری ملاقات خواهد نمود. وی با هاری هاپکینز و دبلیو. اورل هریمان شروع خوبی داشت. بنظر میامد که آنها تحت تاثیر او قرار گرفته بودند! از میزان آن آگام چرا که من نیز استالین را ملاقات کردم. رهبران برجسته آمریکایی و بریتانیایی با توجه به آن تاثیرات به وی علاقمند خواهند شد، افسانه دیکتاتور نفوذ ناپذیر خواهد مرد و شاید روزی بشنویم که از استالین، بر اساس تشریح یک نویسنده شوروی، بعنوان «بزرگترین دمکرات جهان» صحبت کنند!

هنگامیکه من استالین را ملاقات کردم، نه تنها مرموز تشخیص اش ندادم بلکه برعکس ساده ترین فردی یافتم که تا آنزمان برای صحبت دیدار کرده بودم. او را بر اساس تجربیاتم از هر نظر بهترین رئیس کمیته شناختم.

او قادر به گردآوری نقطه نظرات افراد و ادغام آنها در کمترین زمان ممکن است. روش وی در اداره حزب مرا تا حدودی به یاد جین آدامز از Hull House یا لیلیان دی. والد از Henry Street Settlement میاندازد. آنان نیز همان روش کارآمد استالین را داشتند، اما در مقایسه با وی از فشار بیشتری استفاده میکردند.

اینکه استالین برای خارجیان قابل دسترسی نبوده است – در این مورد نیز استثنائاتی وجود دارند – به معنای آن نیست که او در انزوا، در کرملینی از برج عاج، زندگی کرده است. قریب به دویست ملیون انسان او را سرگرم نگاه میدارند.

او بسیاری از آنانرا، نه همواره لزوما رهبران حزب، ملاقات مینمود. یک شیردوش زن که رکورد شیر دوشی را شکسته، دانشمندی که یک اتم را شکافته، یک خلبان که به آمریکا پرواز کرده، یک معدنچی که فرایند آزمایشگاهی جدیدی را اختراع و

یک مهندس که با موانع جدیدی برخورد کرده بود - هر فردی که چیز جدیدی را ایجاد، مسئله منحصر بفردی ارائه و یا مسئله ای خاص که میتوانست توسط استالین مطرح و در مورد آن صحبت بشود. اینها شیوهایی بودند که او اطلاعات مورد نظر خود را استخراج و بدین طریق با جنبش ارتباط برقرار مینمود.

استالین بهمین دلیل، بعدها به آن پی بردم، مرا دید. من نزدیک به ده سال به کشور او عشق میورزیدم و بمنظور کسب موفقیت در آنجا تلاش نموده بودم، نزدیک به دو سال روزنامه هفتگی کوچکی را سازمان داده و در جهت ویرایش آن برای آمریکاییهای دیگری که بمنظور کار برای برنامه پنج ساله به آنجا آمده بودند تلاش کرده بودم، و بدلیل سانسور، بروکراسی، و آنچه که ظهور ناموجه از یک هفته نامه رقیب دیگر بنظر میآمد، قصد تسلیم داشتم. بخصوص سردبیرم مرا در صورت استعفا به لکه دار نمودن شهرتم تهدید مینمود.

خسته و عصبانی، خود را در دامی گرفتار میدیدم. به پیشنهاد یک دوست روس به استالین شکایت بردم. سه روز بعد کارمند او به من تلفن زد و پیشنهاد داد که به آنجا آمده در مورد مسئله با «برخی از رفقای مسئول» صحبت کنم. حادثه با چنان بی تکلفی رخ داد که من تقریبا سرباز زدم، چرا که سردبیر سرانجام به استعفایم رضایت داد و من «کاملا آماده بودم». اما احساس میکردم که پس از ارسال آن نامه مودبانه این بود که بروم.

تصور میکردم که با کارمندی بلند پایه از دفتر مرکزی ملاقات خواهم نمود، و تقریبا شوکه شدم زمانیکه اتوموبیل مستقیما به سمت کرملین به حرکت درآمد و بخصوص زمانیکه من به یک سالن بزرگ کنفرانس وارد شدم، نه تنها استالین، بلکه کاگانویچ و وروشیلوف را نیز دیدم که به منظور استقبال از من از جای خود برخاستند! این بسیار غیرمنطقی بنظر میآمد.

بعدها متوجه شدم که این تنها مسئله کوچک من نبود که عوامل نگرانی آنان را فراهم آورده بود. من یکی از هزاران آمریکایی بودم که موجبات نگرانی آنان را فراهم آورده بودم. ما بمنظور کار در کارخانجات آنجا به اتحاد جماهیر شوروی آمده و تقریبا درستکار و موثر بودیم، اما کار ما نتیجه در خور توجهی از خود نشان نمیداد.

استالین میخواست بداند که مسئله ما در انطباق با صنایع اتحاد جماهیر شوروی چه بود. با بررسی مشکلات من او میخواست بیاموزد که چه عاملی سبب رفاقت ما آمریکاییها، یا غالبا عدم رفاقت، در کشور اتحاد جماهیر شوروی شده است. اما اگر او از من درباره آمریکاییها آموخت، من هم از او امری کاملا برابر مهم را آموختم،

اینکه اتحاد جماهیر شوروی چگونه با یکدیگر به توافق میرسند و اینکه استالین چگونه کار میکند.

اولین برداشت من از او تا حدودی ناامید کننده بود. یک چهره خشن در کت و شلواری ساده از رنگ خاکی، رک و صریح، بی ادعا، که اولین نگرانی او دانستن این بود که من جهت شرکت فعال در مباحث به اندازه کافی به زبان روسی تسلط داشتم یا نه. من فکر کردم، نه چندان چشمگیر برای چنین مرد بزرگی. پس از آن ما تقریباً بی تفاوت نشستیم، و استالین حتی در جلوی میز، وروشیلوف بود، نبود.

استالین جایی را که میتوانست صورت همگی ما را ببیند انتخاب کرد و صحبت را با اشاره به سوالی تند و تیز در مورد مردی که من از او شکایت کرده بودم آغاز نمود. پس از آن بنظر میآمد که او، در برابر تفاسیر دیگر شرکت کننده گان که ادامه یافت، به نوعی پس زمینه مبدل شده باشد.

هوش و ذکاوت بی نظیر کاگانویچ، خنده های مسرت بخش وروشیلوف، ویژگیهای افراد زیردست که بمنظور مشاور فراخوانده شده بودند، همگی به ناگهان آشکار شدند. در آنزمان بود که من به شرایطشان پی بردم و دوستشان داشتم، حتی درک سردبیر که من بر علیه اش شکایت میکردم نیز برایم آسانتر شد. به ناگهان خودم حرف میزدم و بیش از هر زمان دیگری در زندگیم حقایق خودم را سریعتر و روشنتر بدست میاوردم. بنظر میآمد که همه با من موافق بودند. همه کارها سریعتر و راحتتر، با استالین که کمتر از هر کس دیگری صحبت میکرد، انجام میشد.

پس از تامل در مورد مسئله فهمیدم که نبوغ استالین برای شنیدن چگونه ما را در تشریح وضعیتمان و درک دیگران یاری نمود. من ترفند او در تکرار عباراتم، یا با آهنگی سوال گونه یا کمی تاکید، که احساسی ناگهانی را در من بوجود میآورد که مسئله را بخوبی ندیده ام یا شاید اغراق نموده ام، بیاد میآورم، و بدین ترتیب مرا بدنبال خود به جایی میکشید که آنرا روشنتر نمایم، بیاد میآورم که او چگونه این شیوه را در مورد دیگران نیز بکار میبرد. پس از آن فهمیدم که گوش دادن او به نیروی دینامیک مبدل شده است.

عادت گوش دادن به روزهای اولیه زندگی حرفه ای انقلابی او باز میگردد. «او را از روزهای اولیه حزبمان بخوبی بیاد میآورم»، یکی از بلشویکهای قدیمی به من گفت. «جوانی نسبتاً آرام که در گوشه ای از اتاق دفتر مرکزی مینشست، تقریباً ساکت، اما بخوبی گوش میداد. در پایان نظراتش را، گاهی سوال گونه، مطرح مینمود. بتدریج ما متوجه شدیم که او بهترین افکار ما را جمعبندی میکرد.»

این توصیف مورد تایید کسی قرار خواهد گرفت که استالین را ملاقات نموده است. در هر گروهی او معمولاً آخرین نفریست که نظراتش را ارائه میدهد. او نمیخواهد مانعی در مقابل ابراز نظر کامل دیگران ایجاد نماید، امری که وی به آسانی میتواند با ابراز نظر خود از همان ابتدا انجام بدهد. علاوه بر این، او از گوش دادن همواره میاموزد. یکی از همشهریان به من گفت، «او به چمنی که رشد میکند نیز گوش میدهد».

بدین ترتیب استالین نتایج خود را بر اساس اطلاعات جمع آوری شده جمبندی مینمود، نه «شب هنگام»، که بر اساس اظهارات امیل لودویگ^۲ شیوه موسولینی بود، بلکه در جریان کنفرانسها و مباحث. حتی در مصاحبه ها، او بندرت به تنهایی با خبرنگاری گفتگو میکرد، به احتمال زیاد مولوتف، وروشیلوف، یا کاکانوویچ دور و بر وی بودند.

او احتمالاً قبل از مشورت با رفقای نزدیک خود با کسی مصاحبه نمیکرد. این عادتی بود که وی از زمانهای قدیم پیشه خود نموده بود. در دوران جنبش انقلابی زیر زمینی، او با عادات کار جمعی با رفقا که زندگی یکدیگر را در دستان یکدیگر داشتند، رشد نموده بود. بمنظور ادامه حیات، آنها باید شیوه ی بسرعت به توافق رسیدن را میاموختند، غرایز یکدیگر را احساس و حتی از راه دور شیوه تفکر یکدیگر را حدس میزدند. در چنین گروهی بود که او نام حزبی خود را دریافت نمود. «فولاد، استالین»، این چیزی نبود که وی با آن متولد شده باشد.

اگر به توصیف استالین برای سیاستمداران ناگزیر شوم، باید او را از جمله افراد فوق العاده کمیده بنامم. آیا این اصطلاحی بسیار کسل کننده برای فردی که رهبری ۲۰۰ میلیون انسان را بر عهده داشت نیست؟ من باید در عوض او را یک دولتمدار عاقبت اندیش، این نیز حقیقت دارد، بخوانم. مهمتر محسوب شده از نبوغ استالین حقیقتیست که توسط کار خوب کمیده بیان شده است. برای جهانیان استعداد وی برای اقدامات مشترک عملی، مهمتر از بزرگی اوست.

مردم شوروی شیوه ای برای مطرح نمودن آن دارند که برای آمریکاییها عجیب و غریب است. «استالین بصورتی فردی فکر نمیکند»، آنها میگویند. این دقیقاً بر خلاف «فردگرایی استوار» ایده آل است. اما آنها از آن بعنوان بالاترین نشانه تمجید استفاده میکنند. منظور آنها اینست که استالین نه تنها با مغز خود بلکه در مشورت با مغز آکادمی علوم، رئیس صنایع، کنگره های اتحادیه های کارگری، رهبران حزب فکر میکند.

دانشمندان از این شیوه تفکر بهره برداری مینمایند، به همان گونه فعالان اتحادیه های کارگری عمل میکنند، آنها «جداگانه فکر نمیکنند»، آنها به نتیجه یک مغز واحد اعتماد نمیکنند.

این یک ویژگی بسیار مفید است، چرا که در حال حاضر یک مغز واحد به تصمیم گیری در مورد مسائل بغرنج جهان قادر نیست. تنها ادغام مغزهای متفکر، نه در تضاد با یکدیگر بلکه در همکاری با یکدیگر، با خیالی آسوده قادر به حل مسائل جهان امروز است.

استالین در مصاحبه با خبرنگاران مختلف بارها بر روی این امر تاکید ورزیده است. هنگامیکه امیل لودویگ و، پس از آن، روی هاوارد^۳، در جهت آموختن اینکه «دیکتاتور بزرگ چگونه تصمیمات خود را میگرفت» تلاش نمودند، «استالین به آنها گفت: «یک فرد به تنهایی به گرفتن تصمیم قادر نیست. تجربه به ما نشان داده است که تصمیمات فردی، تصحیح نشده توسط دیگران، حاوی درصد بالایی از اشتباه هستند.»

مردم شوروی هرگز نه از «خواست استالین» یا «فرامین استالین» بلکه از «فرامین دولت» و «موضع حزب»، که تصمیمات بصورتی جمعی گرفته میشوند، صحبت میکنند. اما آنها بیش از هر چیز در مورد «روشهای استالین»، بعنوان روشی که آموختن آنها وظیفه هر فردیست، صحبت میکنند.

این روشیست برای اتخاذ تصمیمات سریع، دریافت شده از مغز بسیاری از مردم، روشی از یک کار خوب جمعی. این امر در اتحاد جماهیر شوروی با دقت توسط جوانان با ذکاوتی مورد مطالعه قرار گرفته است که به سیاست علاقه دارند.

برای من، این روش یکبار دیگر در روزهای پس از اولین کنفرانس، تاکید شد. چنین بنظر میآمد که استالین، وروشیلوف، کاگانویچ، و دیگر شرکت کننده گان در مورد اقدامات خاص توافق داشتند. پس از آن روزها گذشت و هیچ اتفاقی نیفتاد، تا زمانیکه کنفرانس تقریباً رویایی بنظر میرسید. من نگرانی خود را با یک آشنای روسی در میان گذاشتم. او خندید.

«این دمکراسی وحشتناک» ماست، او به من گفت. «البته، مسئله شما کاملاً حل شده است، اما از نظر فنی باید مورد تایید تمام اعضای دفتر سیاسی، که برخی از آنها در قفقاز و برخی در لنینگراد هستند، قرار بگیرد. این امر بعنوان یک قاعده همراه با تعداد دیگری از احکام به اجرا گذاشته خواهند شد و هیچیک از آنها مسئله شما را مورد بررسی قرار نخواهند داد چرا که چیزی در این مورد نمیدانند. اما این تضمین

معمول ما برای اعضای است که به تغییر در برخی از احکام و یا اضافه نمودن به آنها تمایل دارند. پس از آن تصمیمات به کمیته، تا زمانیکه همه راضی بشوند، بازگردانده میشوند.»

استالین برخی از ویژگیهای خاص را به آن تصمیمات وارد میکند. افرادی که او را ملاقات نموده اند بیش از هر چیز تحت تاثیر سادگی و صراحت، روشهای کاری سریع او، قرار میگیرند، پس از آن متوجه روشنی و عینیت در مسائل عملی او میگردند. او بصورتی کامل فاقد هیستری عاطفی و از خود راضی بودن گستاخانه‌ی موسولینی است، او به تصویر خود در عکس اطمینان ندارد.

به تجزیه و تحلیل‌های دقیق و گزنده وی بتدریج پی برده میشود، دانش عمیق او، ادراک او از سیاست جهانی، تمایل او به برخورد با حقایق، و بویژه دیدگاه وسیع او، که مسئله را با تاریخ متناسب مینماید، نه فقط موارد فوری مختلف خودش، بلکه همچنین گذشته و آینده آنرا مورد قضاوت قرار میدهد.

ظهور استالین در قدرت به آرامی رخ داد. پیدایش چنین افرادی به آرامی و با اطمینان صورت میگیرند. این به گذشته های دور، به مطالعاتش در مورد تاریخ بشر و بخصوص تاریخ انقلابات، باز میگردد. پرزیدنت روزولت با شگفتی در مورد دانش استالین از انقلاب کروم ولیان در انگلیس، همانطور که در سخنانش با اچ. جی. ولز نشان داده شد، با من صحبت کرد.

اما استالین انقلابات انگلیس و آمریکا را کاملاً طبیعی و با دقتی بسیار عمیقتر از سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی مطالعه نموده بود. تزار روسیه شایسته یک انقلاب بود. استالین در نظر داشت که بخشی از آن باشد و به شکل گرفتن آن یاری رساند.

او در خصوص فرایند انقلاب از دیدگاه مارکسیسم: شیوه زندگی توده ها، چگونگی توسعه روش صنعتی و اشکال اجتماعی آنان، اینکه طبقات اجتماعی چگونه ظاهر و مبارزه میکنند و اینکه چگونه موفق میشوند، از خود محقق کامل ساخت. استالین کلیه انقلابات بوقوع پیوسته در گذشته را مورد مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار داد و در مورد آنها کتابهای فراوانی نوشت. اما او نه تنها یک دانشمند بلکه مرد عمل نیز بود.

در اولین روزهای انقلاب، در خارج از حزب، نام استالین بسختی شناخته شده بود. در سال ۱۹۲۳، در خلال آخرین دوران بیماری لنین، از جانب افرادی که من به قضاوت آنان اعتماد داشتم گفته شده بود که استالین «رهبر آینده ماست.» آنها

اساس دانش عمیق خود را بر روی توان سیاسی و توجه بسیار او به سازمان سیاسی بعنوان رهبر حزب کمونیست بنا نهاده بودند. عامل تعیین کننده دیگر زمانبندی دقیق از اقدام سریع بود و گفتند که حدسیات او در مورد انقلاب تا کنون اشتباه نبوده است.

به گفته آنها «افراد مسئول حزب» جهت دریافت روشنترین نظرات به وی مراجعه مینمودند. در آنروزها ترتسکی استالین را بعنوان «معمولترین فرد» در حزب مورد تمسخر قرار داد. به یک معنا این صحیح بود. استالین خود را به «افراد معمولی» نزدیک نگاه میدارد، «افراد معمولی» مواد سیاست هستند. اما استالین دارای نبوغیست که با معمولی فاصله بسیاری دارد.

او یکبار گفت، «هنر رهبری مورد بسیار مهمیست. نباید از جنبش عقب افتاد، چرا که در اینصورت از توده ها جدا خواهیم شد. اما عجله هم نباید داشت، چرا که در اینصورت ارتباط با توده ها را از دست خواهیم داد.» او به رفقای خود شیوه ی به رهبر مبدل شدن را میاموخت. وی ایده آل خود را نیز، که بصورتی کاملا موثر انجام میداد، بیان مینمود. بیست سال پیش در جنگ داخلی روسیه، غریزه استالین برای مردم معمولی بارها به پیروزی ارتش شوروی یاری رسانده بود.

شناخته شده ترین اختلاف میان استالین و ترتسکی در مورد پیشروی از طریق قفقاز شمالی بود. ترتسکی مایل به انتخاب کوتاهترین مسیر نظامی بود. استالین اشاره نمود که این راه میانبر در زمین قزاقان دشمن قرار داشت و در پایان نشان داده شد که طولانیتر و خونین تر باشد.

او مسیری تقریبا غیر مستقیم و انحرافی را، قرار گرفته در شهرهای متعلق به طبقه کارگر و مناطق کشاورزی دوست، که مردم عادی بمنظور یاری به ارتش، بجای اینکه بر علیه آنان بپاخیزند، انتخاب کرد. اختلاف روشن بود، این امر پس از آن توسط بیست سال از تاریخ به اثبات رسیده است.

استالین با بکارگیری نیروهای اجتماعی در کشور، نشان داده شده توسط دعوت وی برای «جنگ مردمی» در پشت جبهه ارتش آلمان، کاملا آشناست. او به چگونگی برانگیختن خشم وحشتناک نیروهای مردمی، سازماندهی و آزاد نمودن آن در جهت بدست آوردن خواسته هایشان، آشناست.

جهان خارج گوش دادن به استالین را در مباحثی که قبل از اولین برنامه پنج ساله رخ داد آغاز نمود. (من در مقاله ای که حدود پنج سال زودتر ظهور وی را بعنوان جانشین لنین پیش بینی مینمود نوشتم اما مقاله مورد توجه قرار نگرفت. مقاله سالها

زودتر نوشته شده بود.) کارگران روسیه، خارج از حزب کمونیست، در خلال اولین سال گسترش جذاب و دیدنی صنعت اتحاد جماهیر شوروی به تعیین استالین بعنوان رهبر فکر کردند.

در ماه مارس ۱۹۳۰ او ابتدا، از طریق مقاله مشهور خود، «سرگیجه از موفقیت»^۴، که در آن سوء استفاده های رخ داده در مزارع اشتراکی مورد بررسی قرار داده شده بود، به رهبری در میان دهقانان مبدل شد. من تأثیر آنرا در مناطق روستایی در فصل گذشته توضیح دادم. والتر دورانتی^۵ را بیادم میاورم که با اشاره به آن مقاله به من گفت، «بالاخره در این کشور رهبری وجود دارد!»

لحظه بزرگ استالین، هنگامیکه که برای اولین بار بعنوان رهبر جدید-ه تمام مردم اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد، زمانی بود که بعنوان رئیس کمیسیون قانون اساسی، قانون اساسی جدید-ه دولت سوسیالیستی^۶ را ارائه نمود.

در آنزمان برای به اجرا گذاردن «خواست مردم» کمیسیونی ۳۱ نفره از تواناترین مورخان، اقتصاددانان، و دانشمندان علوم سیاسی کشور جهت آفرینش «دمکراتیک ترین قانون اساسی جهان» با دقیقترین ماشین آلات اختراع شده موجود آموزش داده شده بودند.

آنها یکسال و نیم را صرف مطالعه جزئیات کلیه قوانین اساسی قدیمی در جهان، نه فقط دولتها بلکه اتحادیه ها و جوامع ارادی^۷، نمودند. پس از آن پیش نویس تهیه شده توسط آنها برای چندین ماه بوسیله مردم شوروی، در بیش از نیم میلیون نشست با حضور ۳۶۵۰۰۰۰ نفر، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. شمار اصلاحات پیشنهاد شده، جمع آوری شده از نقد و بررسیهای پرطرفدار، که بدست کمیسیون قانون اساسی رسید، ۱۵۴۰۰۰ بود. معروف است که استالین شخصا دهها هزار نامه ارسال شده از جانب مردم را خواند.

هنگامیکه استالین گزارش خود را به کنگره اتحادیه جماهیر شوروی ارائه نمود دو هزار نفر در سالن سفید و بزرگ کاخ کرملین نشسته بودند. زیر من، جایی که در جمع روزنامه نگاران نشسته بودم، طبقه اصلی با نماینده گان کنگره پر شده بود، در اطراف در صدر سالن گروه سیاستمداران خارجی نشسته و پشت سرم، در سالی دراز، شهروندان مهمان نشسته بودند.

خارج از سالن دهها میلیون نفر، از مزارع پنبه در آسیای مرکزی تا ایستگاههای علمی در ساحل قطب شمال، به رادیو گوش میکردند. این بهترین لحظه از تاریخ

اتحاد جماهیر شوروی بود. اما عبارات استالین بی‌آلایش و ساده و چنان غیر رسمی بود که تو گویی در کنار بخاری نشسته و با دوستان خود صحبت میکرد.

او اهمیت قانون اساسی را توضیح داد، اصلاحات پیشنهادی را مطرح نمود، به تعداد زیادی از نهادهای قانونگذاری اشاره و خودش در مورد مهمترین موارد بحث و گفتگو کرد. او روشن نمود که کلیه ۱۵۴۰۰۰ پیشنهاد در جایی طبقه بندی شده و بر روی مسائل تأثیر خواهند گذارد. استالین از میان بیش از دهها اصلاحات که شخصا در مورد آنها گفتگو نمود، آنهایی را مورد تأیید قرار داد که بیان دموکراسی را تسهیل و آنهایی را نپذیرفت که دموکراسی را محدود مینمودند.

برای مثال برخی احساس مینمودند که به جمهوریهای مختلف نباید حق جدایی از اتحاد جماهیر شوروی ضمانت میشد، استالین گفت، در حالیکه آنها خواهان جدایی نیستند، اما بر اساس قانون اساسی حق انجام آن باید بعنوان تأکیدی بر امر دموکراسی مورد ضمانت قرار گیرد. تعداد نسبتاً زیادی از مردم خواهان سلب اختیارات سیاسی از کشیشان، به ترتیبی که بر روی سیاست تأثیر نگذارند، بودند. استالین گفت، «زمان برای به اجرا گذاردن حق رای همگانی بدون محدودیت فرا رسیده است.» و استدلال نمود که مردم شوروی جهت شناخت حقوق خود به بلوغ کافی دست یافته اند. برای ما در حال حاضر مهمتر از اشکال قانون اساسی یا حتی اینکه چگونه کار میکنند، یک نکته بسیار مهم در سخنرانی استالین بود.

او نطق خود را با به چالش کشیدن تهدید-ه در حال رشد نازیسم در اروپا به پایان برد. استالین در سخنرانی خود در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ گفت، دولتهای اروپایی در گذشته بصورت جدی مخالف هیتلریسم بودند. او قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی را «کیفر خواست علیه فاشیسم خواند، کیفرخواستی که میگوید سوسیالیسم و دموکراسی شکست ناپذیرند».

شخصیت استالین، طی سالهای پس از کنگره قانون اساسی، شناخته شده تر شد. تصاویر و شعارهای وی در اتحاد جماهیر شوروی چنان برجسته شدند که اتباع خارجی آنرا ریاکاری و «بت پرستی» تلقی نمودند. اغلب آشنایان شوروی من واقعا به استالین بعنوان فردی که کشور آنها را ساخته و به موفقیت رهنمون شده عشق میورزند.

من حتی افرادی را میشناسم که دقیقا قبل از روز انتخابات و بجای دادن رای به نامزدهای کسل کننده، بمنظور دادن رای به استالین در منطقه ای که او در آن شرکت میکرد، محل زندگی خود را موقتا تغییر میدادند.

در مورد محل زندگی استالین هیچگاه مطلبی در روزنامه های شوروی نوشته نمیشود. بر اساس سنن روسی، همه، حتی یک رهبر سیاسی، از حق حفظ حریم زندگی خصوصی خود برخوردار است. یک خط بسیار ظریف زندگی خصوصی را از کار عمومی جدا میسازد.

هنگامیکه همسر استالین درگذشت، در ستون آگهی های فوت روزنامه ها نام اصلی او، که متعلق به استالین نبود، منتشر و به کارها و ارتباطات وی با سازمانهای مختلف و این واقعیت که او «دوست و رفیق استالین بود» اشاره شده بود. آنها به اینکه او همسر استالین بود اشاره نکرده بودند. این حقیقت که او با استالین کار میکرد و نباید بعنوان یک رفیق بر روی تصمیماتش تأثیر میگذاشت مسئله ای عمومی بود. اینکه وی همسر استالین بود به خود آنها ارتباط داشت. پس از مدتی او دوباره ازدواج کرد اما اینبار در روزنامه مطلبی در این مورد منتشر نشد.

اطلاعات اجمالی مربوط به روابط شخصی استالین عمدتاً از طریق ارتباطات وی با افراد خوشرویی که در ساخت و ساز تاریخ اتحاد جماهیر شوروی مشارکت داشته اند عرضه میشوند. والری چاکلوف، خلبان بی نظیری که بر فراز قطب شمال از مسکو به آمریکا اولین پرواز را انجام داد، از بعد از ظهری گفت که او در خانه تابستانی استالین، از ساعت چهار تا ساعاتی پس از نیمه شب، سپری نموده بود.

استالین ترانه ولگا را میخواند، صفحه را بر روی گرامافون میگذاشت برای اینکه جوانترها برقصند، و بطور کلی همانند یک فرد معمولی، راحت و آسوده در دل خانواده اش، رفتار مینمود. او گفت که ترانه را در تبعید در سیبری، زمانی که کاری بجز خواندن وجود نداشت، آموخته بود.

در کرملین، به افتخار سه زن خلبان که با پرواز دیدنی خود از مسکو تا خاور دور کلیه رکوردهای جهان را برای زنان شکسته بودند، مهمانی شبانه ای تدارک دیده شده بود. سپس یکی از آنها، راسکووا به اینکه استالین چگونه با آنها در مورد روزهای ماقبل تاریخ زن سالاری، هنگامیکه زنان جامعه انسانی را اداره مینمودند شوخی کرده بود، اشاره نمود.

او گفت که در روزهای اولیه تکامل انسانی زنان کشاورزی را بعنوان بنیان جامعه و ترقی بوجود آورده بودند، در حالیکه که مردان «تنها شکار میکردند و به جنگ میرفتند» پس از اشاره به قرن طولانی بردگی زنان، استالین گفت، «اکنون این سه زن بمنظور گرفتن انتقام از صدها سنگین زنان پیا خاسته اند»

بهترین روایت، تصور میکنم، در مورد ماری دمچنکو است، چرا که نشان دهنده نظرات استالین است درباره رهبران و چگونگی تولید آنها. ماری یک زن دهقان بود که به یک مجتمع کشاورزی در مسکو آمد و تعهدی شخصی به استالین داد، سپس بر روی سکویی، که تیپ زناش در آن سال به تولید ۲۰ تن چغندر در هر هکتار کمر همت بسته بودند، نشست.

این وعده، با وجود یک میانگین حدودا ۵ تنی در اوکراین، خارق العاده بود. مبارزه ماری مسابقه ای را در میان تولید کننده گان چغندر قند اوکراین بوجود آورد، این امر توسط نشریات شوروی برجسته شد.

تمام کشور با شور و هیجان مبارزه ماری را بر علیه آفت پروانه دنبال میکرد. نگاه همه مردم به سازمان آتش نشانی محلی که بمنظور غلبه بر خشکسالی ۲۰ هزار سطل آب را به محل حمل میکرد خیره شده بود. آنها میدیدند که گروهی از زنان ۹ بار علف هرز مزارع را میکشیدند و ۸ بار از وجود حشرات پاک میکردند. ماری سرانجام از هر هکتار ۲۱ تن محصول برداشت کرد، در حالیکه بهترین رقیبان او ۲۳ تن برداشت نموده بودند.

آن برداشت یک رویداد ملی بود. بدین ترتیب گروه ماری در جشن پاییز بمنظور ملاقات استالین به مسکو رفت. نشریات با آنان مانند ستارگان سینما برخورد و مکالماتشان را برجسته نمودند. استالین از ماری در مورد بزرگترین آرزویش بعنوان جایزه، بخاطر رکورد خوبش و بخاطر تشویق دیگر صاحبان مزارع چغندر، سوال کرد. ماری پاسخ داد که بالاترین آرزوی وی آمدن به مسکو و دیدار با «رهبران» بود

«اما الان شما، خودتان رهبر هستید»، استالین به ماری گفت.

«البته، بله»، ماری گفت، «اما ما بهر حال میخواستیم که شما را ملاقات کنیم.»

درخواست نهایی وی، که تضمین شد، تحصیل در دانشگاه کشاورزی بود.

هنگامیکه جنگ آلمان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد، بسیاری از خارجیان از اینکه استالین به منظور تهجیح فوری مردم سخنرانی نکرد حیرت زده شده بودند. برخی از روزنامه های احساسی و عاطفی تر ما خیال میکردند که استالین فرار کرده بود!

مردم اتحاد جماهیر شوروی میدانستند که استالین به آنها اعتماد داشت و میدانست که آنها کار خود را انجام خواهند داد و اینکه او موقعیت را در فرصتی مناسب جمع

بندی و در اختیار آنان قرار میداد. او آنرا در ۳ ژوئیه^۸ در یک سخنرانی رادیویی انجام داد. عباراتی که او با آنها آغاز نمود بسیار مهم بودند.

«رفقا! شهروندان!» بهمان ترتیبی که او همواره آغاز مینمود. پس از آن اضافه کرد، «برداران و خواهران!» این اولین بار بود که استالین در میان مردم از آن عبارات صمیمانه خانوادگی استفاده میکرد. آن عبارات، برای شنونده گان، به معنای جدی بودن وضعیت تلقی شد، که آنها اکنون باید با یکدیگر با آزمون نهایی روبرو و اینکه همه باید بهم نزدیکتر شده و یکدیگر را گرمی تر از هر زمان دیگری میسرمدند.

این بمعنای این بود که استالین میخواست وظیفه ارتشی حمایت کننده را بر دوش آنان بگذارد و به آنان بخاطر ماموریتی که ناگزیر به انجام آن شده بودند قدرت بدهد. این ماموریت چیزی کمتر از قبول آن نبود که در بدنهایشان شوکی از جهنمی ترین حمله در تاریخ را بپذیرند، در برابر آن مقاومت نمایند، آنرا در هم بشکنند، و با شکستن آن جهان را نجات بدهند. آنها میدانستند که ناگزیر به انجام آن بودند، و استالین میدانست که آنها آنرا انجام میدادند.

استالین جدی بودن خطر را کاملا روشن نمود، که ارتش آلمان بسیاری از کشورهای حوزه دریای بالتیک را به تصرف خود درآورده بود، که مبارزه بسیار پرهزینه میشد، و اینکه مسئله بر سر «آزادی و بردگی، مرگ و زندگی اتحاد جماهیر شوروی بود.»

او به آنها گفت: «دشمن بیرحم و کینه توز و بدنبال تصرف سرزمین ما، که با عرق جبین آبیاری نموده ایم، است... تبدیل مردم به بردگان شاهزاده ها و بارونهای آلمانیست.» او به سراغ «ابتکار شجاعانه و زیرکی که در ذات مردم ماست»، امری که وی شخصا برای بیش از ۲۰ سال به آفرینش آن یاری رسانده بود، رفت.

وی با بیان جزئیات مسیر تلخی را که آنها باید دنبال مینمودند، هر یک در منطقه خودش، برشمرد. آنان را به یافتن متحدان خود در میان مردمان عاشق آزادی در جهان ترغیب و «به جلو - به پیروزی فراخواند.»

ارسکین کالدول، از آن سپیده دم از مسکو گزارش داد، گفت که توده های عظیم مردم در میدانهای شهر ایستاده و به بلندگوها گوش میکردند، «نفسهای خود را در چنان سکوت عظیمی در سینه هایشان محبوس نموده بودند که هر کسی قادر به شنیدن هر گونه تغییری در آهنگ صدای استالین بود.»

در خلال سخنرانی دوبار، حتی صدای آبی که در لیوان آب ریخته میشد، که استالین نوشیدن آنرا متوقف نمود، قابل شنیدن بود. پس از پایان کار وی برای چند دقیقه ای سکوت ادامه پیدا کرد. سپس یک زن مادر گونه گفت، «استالین خیلی کار میکنه، تو این فکر که آیا او فرصتی برای خوابیدن پیدا میکنه.» این شیوه ای بود که استالین بوسیله آن مردم اتحاد جماهیر شوروی را به آزمون جنگ رهنمون شد.

بایگانی آنا لونیوا استرانگ

Source: *The Soviets Expected It*, The Dial Press, New York, 1941, pp. 46-64

Transcription/HTML Markup: Brian Reid

Copyright: Reproduced under "Fair Use" provisions.

-۱

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%DA%86._%D8%AC%DB%8C._%D9%88%D9%84%D8%B2

http://sv.wikipedia.org/wiki/Emil_Ludwig -۲

<https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1936/03/01.htm> -۳

<http://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1930/03/02.htm> -۴

http://en.wikipedia.org/wiki/Walter_Duranty -۵

http://en.wikipedia.org/wiki/Voluntary_society -۶

<http://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1936/11/25.htm> -۷

<http://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1941/07/03.htm> -۸